

ابژه‌های دینی و هویت نسلی در ایران؛ با تکیه بر ابژه‌های عزاداری

مه‌ری بهار*

E-mail: Baharan12345@yahoo.com

چکیده:

مسأله اصلی این مقاله، نوع ارتباط و پیوستگی ابژه‌های فرهنگی و اجتماعی، ارزش‌های دینی و هویت نسلی است. این امر از آن‌روست که در مطالعات فرهنگی و مطالعات نسلی، برای بیان شکل‌گیری و تحول هویت، به نقش عواملی چون ابژه‌ها، ارزش‌ها، و شرایط اجتماعی و فرهنگی اشاره شده است. از این میان نقش ارزش‌ها و ابژه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. شواهد و تجربه تاریخی در ایران نیز تأییدکننده داعیه مفهومی فوق است. به عبارت دیگر هویت نسلی در ایران، با فرض تغییرپذیری ارزش‌ها و ابژه‌ها، تحقق یافته است. تفاوت در استفاده از ابژه‌ها و داشتن تجربیات دوره‌ای که بعضاً مشترک و برخی متفاوت از هم می‌باشند، تمایزگذاری بین نسلی که اساس هویت نسلی است، را امکان‌پذیر می‌کند. ابژه‌ها در عین حال که سازنده هویت‌های نسلی (۱- نسل قبل از انقلاب، ۲- نسل انقلاب و جنگ، و ۳- نسل جوان، نسل بعد از انقلاب و جنگ) هستند، عامل تمایز و پیوند بین آنها نیز می‌باشند. اثبات امر فوق با استفاده از روش مقایسه‌ای (ابژه‌ها و نسل‌ها) و نظام مفهومی نسلی در مطالعات نسلی (اینگهارت و بالس) دنبال شده است.

کلیدواژه‌ها: نسل، هویت، هویت نسلی، ابژه، نسل انقلاب، جنگ، نسل جوان، ارزش‌های دینی



مقدمه

در این مقاله سعی بر این است تا بر اساس داعیه نظری و مفهومی که در حوزه «مطالعات فرهنگی» و «مطالعات نسلی» وجود دارد، میزان تعیین‌کنندگی ابژه‌ها (۱) و تأثیر آنها بر شکل‌گیری هویت نسلی مورد بررسی قرار گیرد. تاکنون، تلاش‌های بسیاری شده تا هویت در معنای کلی آن بدون ملاحظه وضعیت نسل‌های متعدد در جامعه مورد بررسی قرار گیرد. بدین لحاظ است که در ادبیات از هویت سیاسی، هویت دینی، هویت ملی، هویت جهانی، هویت ملی (ایرانی) و هویت اسلامی سخن گفته شده؛ اما مفهوم هویت نسلی کمتر مورد بررسی علمی و نظری قرار گرفته است. به علاوه، کمتر تلاشی صورت گرفته تا هویت نسلی از منظر ابژه‌شناسی که بیشتر در حوزه مطالعات فرهنگی و نسلی قابل بررسی است، مورد بررسی قرار گیرد. بدین لحاظ، ضمن اینکه تلاش شده تا از حیات و تجربه نسلی مرتبط با نوع مصرف ابژه‌ها سخن گفته شود، میران اثرگذاری آنها در هویت‌بخشی نسلی نیز بررسی می‌شود. بدین لحاظ در این مقاله، نوع رابطه بین نسلی و درون‌نسلی مرتبط با ابژه‌ها و نحوه اثرگذاری آنها در هویت‌سازی نسلی نیز مورد توجه می‌باشد.

در این مقاله، سه نسل متوالی مورد مطالعه قرار می‌گیرند که هر یک، حیات فرهنگی و اجتماعی‌شان را با محور قرار دادن ابژه‌هایی متفاوت تعریف می‌کنند. تعارض یا تشابه نسل‌ها از این منظر، در نوع تعلق و استفاده از ابژه‌هایی است که در تجربه زندگی و مصرف به دست آمده است. به عنوان مثال، نسل قبل از انقلاب به ابژه‌های اقتصادی، نسل انقلاب و جنگ به ابژه‌های دینی و سیاسی معطوف به انقلاب و جنگ و نسل جدید (بعد از جنگ) به ابژه‌هایی که به نوعی مرتبط با زندگی روزمره از قبیل مد، مصرف، پوشاک و خوراک است، توجه کرده و آنها را بخش عمده‌ای از هویت خود کرده‌اند.

هدف اصلی این مقاله، بررسی وضعیت و ویژگی‌های نسل‌های سه‌گانه از انقلاب تا زمان حال است. برای ارائه بحثی دقیق‌تر، دایره تحقیق را به حوزه انقلابی و مذهبی منتسب به اصول و رفتارهای دینی کرده که با وسایل و امکاناتی با خصلت‌های چندسویه و چندگویه (حماسی، دینی، سیاسی)، از هم متمایز می‌گردند. بر این اساس، هر نسل به ابژه‌هایی تعلق و وابستگی داشته و سعی در حفظ و همگون‌ساختن آن برای بیان هویت نسلی خود کرده است. به نظر می‌رسد استفاده از ابژه‌ها توسط این نسل با توجه به فرهنگ انقلابی، مذهبی و حماسی آنها، متفاوت از گذشته و دائماً در حال تغییر می‌باشد.

برای بیان مطلب مورد نظر، در آغاز لازم است تا نظام مفهومی مرتبط با موضوع بیان شود. سپس معنی مورد نظر از نسل و هویت و رابطه‌ای که بین ابژه‌ها و هویت‌سازی نسلی وجود دارد، مطرح گردد.

نظام مفهومی

کاوش در تعاریف ارائه‌شده در مورد هویت به‌طور عام و دستیابی به معنی مشخصی در مورد هویت نسلی و شکل‌گیری آن در دنیای جدید، دارای اهمیت است. در واقع، با وجود اینکه در عرصه «مطالعات نسلی» از دهه ۱۹۵۰ به این طرف، سعی شده تا معانی متعددی در مورد نسل ارائه شود، ولی تلاشی در بیان هویت نسلی صورت نگرفته است. آغازگر بحث مفهومی در مورد نسل در جامعه‌شناسی، کارل مانهایم است. او در سال ۱۹۲۵، در مقاله‌ای تحت عنوان «مشکل نسل‌ها»، بحث از نسل‌ها را به‌طور جدی شروع نمود. او از این مفهوم برای نقد دیدگاه طبقاتی مارکسی ارتودوکسی استفاده کرده است. ترنر مدعی است که او از تقابل سنی، تحرک نسلی و ایدئولوژی نسلی تا تقابل طبقاتی و اقتصادی یاد کرده است (ترنر، ۱۹۹۵: ۳۹۱). او مدعی است که نسل‌ها در کنار طبقات اجتماعی، در تحولات اجتماعی و فرهنگی نقش‌آفرین می‌باشند. مانهایم از مفهوم واحدهای نسلی استفاده می‌کند. آنها افرادی در درون نسل‌ها هستند که دارای دیدگاه مشترک بر اساس تجربیات مشترک می‌باشند و از این‌رو از افرادی که این وضعیت را ندارند، متمایز می‌شوند (ص ۲۸). بعد از مانهایم، همواره در سنت انتقادی، این مفهوم به عنوان موضوعی محوری مطرح بوده است. مدعیان «مطالعات فرهنگی» و «تغییرات فرهنگی» چون رونالد اینگلهارت نیز به نقش محوری و عمده نسل در تحولات فرهنگی و اجتماعی اشاره کرده‌اند (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳). اینگلهارت به تغییر ارزش‌هایی اشاره می‌کند که در حال حاضر در همه کشورهای اروپایی، کم‌وبیش در حال وقوع است. به نظر او، تغییر ارزش‌ها به دلیل تغییر نسلی، امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارت دیگر، تفاوت نسل‌ها همراه با تفاوت ارزش‌ها و تغییر نسلی، به تغییر ارزشی می‌انجامد (همان). جایگزینی نسلی به نظر او، یکی از مؤلفه‌های مهم دگرگونی ارزشی به حساب می‌آید. به همین منظور، جوانان به مراتب بیشتر از گروه‌های دیگر، ظرفیت دگرگونی و جابه‌جایی را از خود نشان می‌دهند (اینگلهارت ۱۳۷۳: ۱۱۵).

مفهوم نسل‌ها موجب شکل‌گیری بحث گسترده‌ای شد و توجه بسیاری از محققان علوم اجتماعی را با بیان‌های متفاوت به خود معطوف کرد. برخی به تشابه و تفاوت در



نوع و جهت تغییر ارزش‌های نسلی در ایران در مقایسه با جوامع اروپایی اشاره می‌کنند (رفیع پور، ۱۳۸۳: ۱۵۸) و برخی، بعد از اعتقاد به تغییر ارزش‌ها به تفاوت نسل‌ها توجه کرده‌اند. آنها در خصوص اینکه تغییرات چگونه اتفاق می‌افتند، بیشتر بر سهم سطح تحصیلات، شهری شدن، استفاده از رسانه‌های جمعی تا هویت نسلی توجه کرده‌اند (کاشی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

بعضی از محققان، دیگر به بیان رابطه نسل با دیگر پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌اند. کریستوفر بالس از ذهنیت نسلی سخن گفته است (بالس، ۱۳۸۱). ترول^۱ (۱۹۷۵) نیز از عنوان نسل به معنی «هم دوره‌ای‌ها» که توأم با مرحله‌ای از زندگی متعامل با نمادها، ابژه‌ها، و روابط اجتماعی است، سخن می‌گوید.

با وجود اینکه مانهایم و بسیاری، از نسل و سهم توضیح‌دهندگی آن در کنار دیگر پدیده‌های اجتماعی سخن می‌گویند، ولی دیدگاه اینگلهارت و بالس با وضوح بیشتری بیانگر رابطه نسل و هویت شکل گرفته از آن است. اینگلهارت شکل‌گیری هویت نسلی را از دریچه ارزش‌های اجتماعی مطرح کرده است؛ در حالی که بالس، هویت نسلی را از طریق ذهنیت نسلی شکل گرفته به واسطه ابژه‌ها بازگو می‌کند.

در این مقاله، از دیدگاه مفهومی هر دو متفکر، برای بیان رابطه نسل، هویت نسلی، ارزش‌های اجتماعی و ابژه‌ها استفاده شده است. با توجه به نظام مفهومی فوق، فهم رابطه تعاملی بین نسل و ابژه‌ها، برای فهم هویت نسلی که محصول این تعامل است، ضروری می‌باشد. اساس این تعامل و ارتباط دوسویه، نسلی است منتسب به ابژه‌هایی که خود ساخته، خود آن را پرورانده و خود با آن زیست می‌کند. این نوع تعامل، فضای زندگی نسبتاً ثابتی را تحت عنوان ذهنیت نسلی (حاضر برای افراد درون هر نسل) و ابژه‌های منتسب به آن ایجاد نموده که هیچگاه آن نسل را بدون آن ابژه و ابژه را بدون آن نسل نمی‌توان تصور کرد. بدین دلیل است که این نوع حضور ابژه‌ها، به نسل‌ها اعتبار و منزلت اجتماعی و هویتی می‌دهد. بنابراین اگر جدایی فرهنگی، سیاسی و یا اجتماعی بین نسل‌ها به طور پنهان و نیمه‌پنهان تعیین و تقریر می‌گردد، به این علت نیست که نسل جدید، توانایی ایجاد ارتباط مناسب را با محیط متفاوت خود و شرایط و اقتضائات گذشته خود، تجربه نکرده و یا شرایط جدید به قدری ابهام‌گونه و گیج‌کننده بوده که نسل گذشته، ابژه خود را به گرداب فراموشی و ابهام سپرده است. این جدایی از آن‌روست

1- Troll

که در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه آن نسل و در نتیجه ذهنیت نسلی او تماماً یا سهواً و از طریق ابژه‌های همان نسل، تغییر ایجاد شده است (منطقی: ۱۳۸۳).

مفهوم نسل

قبل از آگاهی از انتقال تجربیات، علایق، ارزش‌ها و دیدگاه‌های هر نسل، لازم است روشن شود که منظور از مفهوم نسل چیست؟ چه دوره‌ای متعلق به یک نسل می‌باشد و تجربه نسلی در رابطه با استفاده از ابژه‌های آن به چه منظوری به کار می‌رود؟ یکی از مهمترین سؤالی‌هایی که در مورد نسل مطرح شده است، عبارت است از: «نسل چه دوره‌ای از زمان را دربرمی‌گیرد: پنج - ده - پانزده یا بیست‌سال، بیشتر و یا کمتر؟ به عبارتی چه ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سنی برای یک نسل تعریف شده است؟» افزون بر عنصر سنی در تمایز و تفاوت‌ها بین نسل‌ها، چه مؤلفه‌هایی، یک نسل را از نسل گذشته و یا نسل آینده، متمایز می‌کند؟

هر کدام از محققان، بر بعضی از ویژگی‌ها و مراحل و شکل‌گیری نسل تأکید می‌کنند. بالس فاصله میان والدین با فرزندانشان را سن بچه‌دارشدن فرض می‌کند؛ مثلاً بین بیست تا بیست و پنج سالگی (بالس، ۱۳۸۳: ۶). او با تأکید بر ابژه‌ها و وسایلی که هر نسل با آن متولد شده، رشد کرده و با آن بزرگ می‌شود و بررسی تأثیر هر یک بر رفتار و کنش نسل مورد مطالعه، آن را مرتبط با ذهنیت نسلی می‌داند (بالس، ۱۳۸۰). در این مقاله نیز ضمن توجه به نسل به‌عنوان تفاوت دوره سنی (آنچه بالس آورده است)، به تجربه مشترک نیز توجه شده است. بر این اساس، نسل عبارت است از گروهی که متعلق به دوره سنی خاصی بوده و تجربه به‌کارگیری ابژه‌های خاص و نسبتاً مشترک را نیز دارند.

نسل و ابژه

اهمیت یافتن نسل و مفهوم آن چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی، محققان بسیاری را واداشته تا از روند تحولات اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی که در دهه‌های اخیر پیش آمده، سخن برانند. آنها این تحولات را از منظر نسلی تحلیل می‌کنند. بنابراین هر نسل با ترجیح دادن ابژه‌ای که متعلق به اوست، خود را متعلق به شرایط و فضاهای فرهنگی و اجتماعی خاصی می‌داند که متفاوت از دیگری است. از این منظر است که عنصر تمایزدهنده نسلی و قوام دهنده به آن، به تعبیر بالس، «ابژه» می‌باشد؛ در حالی که اینگلهارت بر ارزش‌های اجتماعی تأکید می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۷۲). این تعلق، در نهایت شرایط ایجاد احساس هویتی را برای نسل خاص فراهم می‌کند (بالس، ۱۳۸۰: ۹).



ابژه‌های نسلی به ابژه‌هایی گفته می‌شود که مربوط به شخص، مکان، شئی، فرد، واقعه، خاطره، تجربه، یا رویدادی است که از نظر فرد، گروه، و نسل، مورد ارجاع و استفاده قرار می‌گیرد. این ابژه‌ها، ضمن اینکه نشان‌دهنده شرایط خاصی می‌باشند، توجه و به یاد آوردنشان به شکل‌گیری حالات، روحیات و احساساتی می‌انجامد که برای نسل تعیین کننده و هویتی است (ص ۱۳). بالنس برای تعیین ابژه‌ها، به موارد خاصی اشاره می‌کند: گروه بی‌تل‌ها، تزئین لباس، مد، استفاده از لباس جین، و خوردن ساندویچ. بدین لحاظ است که ابژه‌ها، همراه با افراد حاضر در نسل خاصی آورده و از هویت نسلی آنها حکایت می‌کند. ابژه‌ها در این صورت، ضمن اینکه افراد درون نسل خاصی را با یکدیگر مرتبط می‌کنند، عاملی برای تمایز افراد بین دو نسل نیز می‌باشند.

در تعریف نسل‌ها، ملاحظه ابژه‌ها ضروری است. به عبارت دیگر، تعریف نسل منوط به استفاده از ابژه‌های آن می‌باشد و بدین منظور، افراد هم‌نسل به کسانی گفته می‌شود که از ابژه‌های خاصی استفاده می‌کنند و از ابژه‌های دیگر می‌توانند بی‌اطلاع بوده و در صورت اطلاع، از آنها استفاده نکنند. آنها این ابژه‌ها را تجربه خود و از دوره و زمانه خود به دست آورده‌اند. هر نسل ضمن داوری در مورد ابژه‌های نسل‌های دیگر، فرصت تولید ابژه‌های جدید را می‌یابد. به عبارت دیگر، نسل‌ها طی عمل و زندگی‌شان سعی می‌کنند تا به آفرینش ابژه‌های جدید نیز دست بزنند. در این نگاه است که بعضی از امور و پدیده‌ها، بدون تأیید نسل‌های گذشته، از طریق نسل جدید تولید و مورد استفاده قرار می‌گیرند. بهترین مثال این نوع شکل‌گیری ابژه‌ها را می‌توان در مصرف غذا و موسیقی دید. شاید برآمدن خوانندگان جدید که با سبک‌هایی متفاوت از سبک‌های قدیمی می‌خوانند و مورد استقبال نسل جدید می‌باشند را بتوان مثال معین تولید ابژه‌های فرهنگی جدید هویت‌ساز در ایران معاصر دانست.

اگرچه هر نسل با تکیه بر مجموعه‌ای از ابژه‌های ویژه خود، از دیگر نسل‌ها متمایز می‌شود و از این طریق، هویت نسلی خود را اعلام می‌کند؛ اما تا زمانی که دو نسل در جستجوی ابژه‌های فرهنگی مشابهی باشند، به جای وقوع انقطاع نسلی، نوعی سازگاری بین نسلی بین آنها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، برخی از ابژه‌ها موقعیت «فرانسلی» دارند. زیرا آنها متعلق به چند نسل متوالی می‌باشند و در نظام ارزشی و فرهنگی جامعه، در یک دوره طولانی، حاضر و اثرگذارند. در این زمینه، می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد: انقلاب مشروطه و حوادث آن (به عنوان تجربه تاریخی)، جنگ اعراب و اسرائیل، انقلاب اسلامی و مسائل آن (به عنوان تجربه دینی)، حادثه کربلا، بروز برخی شخصیت‌ها، شعرا و نویسندگان بزرگ در برهه‌ای از زمان، همه موقعیت‌های فرانسلی می‌باشند.

همانگونه که نسل هر ده سال یا کمی بیشتر تغییر می‌کند، ابژه‌های آنها نیز در حال تغییر می‌باشد. نسل جدید ترجیح می‌دهد برای حفظ هویت جدید خود، ابژه‌های جدیدی را تجربه و تفسیر نماید. این است که می‌توان به نحوه چیدمان و استفاده از اشیاء، توجه به مد، انتخاب نوع موسیقی و اهمیت برخی از افراد و اشخاص مربوط به هر دوره اشاره نمود. برای شناخت واقعیت تغییر نسل و هویت جدیدی که در حال شکل‌گرفتن است، به‌نحوه حضور و مشارکت ابژه‌ها در زندگی شخصی و اجتماعی افراد درون یک نسل نیز می‌توان توجه کرد. اگر مقایسه بین نسلی با توجه به نوع و میزان استفاده از ابژه‌ها صورت گیرد، شرایط مناسب برای درک تغییرات فرهنگی و نسلی ممکن خواهد شد. از این‌رو می‌توان تحول فرهنگی و شکل‌گیری تغییرات اجتماعی و دینی را از این منظر بازگو کرد. از طرف دیگر، اگر استفاده و انتقال ابژه از طریق نسل‌ها به درستی صورت نگیرد، از بین رفتن ابژه‌های نسلی و در نهایت، انقطاع فرهنگی و استحاله دینی و فرهنگی اتفاق خواهد افتاد. تولید ابژه‌های جدید، ابژه‌های قدیمی را به مرور زمان از دایره اثرگذاری خارج کرده و ناگزیر نسل گذشته را به تاریخ و به فراموشی می‌سپارد. با توجه به نظام مفهومی فوق، دو فرض زیر به دست می‌آید که در این مقاله نیز مورد نظر می‌باشند:

۱- ابژه‌های مادی در زندگی فرد و مرتبط با موقعیت و منزلتی که شخص کسب می‌کند مطرح می‌گردد. این ابژه‌ها به عنوان بخشی جداناپذیر از حیات و هویت فردی شخص در ابتدا (در کودکی) و سپس به‌عنوان عامل رشد حیات و هویت اجتماعی فرد، اهمیت می‌یابند. رنجبر ضمن توصیف و ضرورت شناسایی ابژه‌ها که از آن به نام «شناسنامه ابژه‌ها» یاد می‌کند، به اهمیت عوامل مادی ابژه‌ها نیز اشاره می‌نماید (رنجبر، ۱۳۸۰: ۶۵).

۲- افزون بر ابژه‌ها، فضای فرهنگی و هویت نسلی اهمیت می‌یابد. فضای نسلی، محیط پیرامونی است که یک نسل با ابژه‌های معطوف به آن وارد تعامل شده و به تعریف موقعیت خود می‌پردازد. به عبارت دیگر، فضای نسلی، محیطی است با مرزهای مشخص، نسل مشخص و ابژه‌های مشخص.

با توجه به دو فرض استنباطی از نگاه مفهومی فوق (رابطه بین ابژه‌ها و هویت نسلی)، مطالعه روند تغییر در ساختار و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی (۲) ملازم با آن، مهم می‌باشد. به این مفهوم که شخص (افراد هر نسلی) به ابژه و وسایل مادی و عناصر فرهنگی که از آن در ساماندهی زندگی‌اش استفاده می‌کند، آنها را تزئین می‌کند، در مواقع لازم حمل می‌کند و بر اساس نظام معنایی خاصی مورد استفاده قرار می‌دهد، اهمیت می‌دهد. به عنوان مثال، نسلی که تعلقات دینی دارد، بسیاری از ابژه‌های دینی



خود را از قبیل تسبیح، سجاده، کتاب دینی علم، کتل، و عناصر مربوط به عزاداری را تولید، تهیه و خریداری کرده و در نهایت آنها را در موقعیت‌های مناسب مورد بهره‌برداری (مصرف) قرار می‌دهد. ابژه‌های اشاره‌شده، تولیدکننده ذهنیت نسلی و فضای بالقوه برای آن نسل است که به مدد آنها، تجربیات و دیدگاه‌های خاص، در هر دوره ساخته و منتقل می‌شود. از این‌رو می‌توان تجربه نسلی را بر اساس آنکه افراد نسل‌ها از چه نوع ابژه‌هایی استفاده می‌کنند، بیان کرد.

ابژه‌های نسلی

در اینکه در ایران چند نسل وجود دارد، اتفاق نظر خاصی وجود ندارد. عده‌ای از سه نسل (پیران، میان‌سالان و جوانان) یاد کرده‌اند. عده‌ای از چهار نسل (نسل قبل از انقلاب، انقلابی، جنگ‌دیده و نسل بعد از جنگ) (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳)، و عده‌ای از دو نسل قدیم و جدید سخن رانده‌اند. در اینصورت، با این سؤال اصلی زیر روبرو هستیم که کدامیک از نظرات ارائه‌شده در بیان وضعیت هویت نسلی از طریق ابژه‌ها معتبرتر است؟ برای این معنا لازم است تا به داعیه اصلی مقاله برگردیم.

همانطور که در مقدمه اشاره شد، مشکل اصلی در تعارض بین نسلی (خصوصاً نسل قبل از انقلاب، نسل انقلابی و مذهبی با نسل بعد از انقلاب) می‌باشد. با فرض قبول این سه نسل که در زمان حاضر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، این سؤال مطرح است که چه چیزی تمایزدهنده آنها از یکدیگر است؟

آنچه در این مقاله به آن اشاره و بر آن تأکید نموده‌ایم این است که برخی ارزش‌های دینی را عامل مشترک یا تمایز بین گروه‌های متفاوت می‌دانند. توکویل در مطالعه مذهب در آمریکا می‌نویسد: «آمیختگی مذهب و وطن‌پرستی در این کشور، آنها را قادر می‌سازد تا با کنار هم قراردادن سیاست سکولار و جامعه مذهبی خود، خداوند و کشور را با یکدیگر پیوند دهند (توکویل، ۱۳۶۹). این نگاه نیز به واسطه هانتینگتن به صورت جدیدی مطرح شده است. مذهب عرفی آمریکا، موهبتی مذهبی برای مشترکات آمریکایی به ارمغان می‌آورد. از نظر او فرقی نمی‌کند که چه نسلی باشند (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۱۴۸ و ۱۴۹). هانتینگتن در جای دیگر، منابع هویت فرهنگی، مذهب و زبان را برای مطالعه خود برمی‌شمارد (ص ۴۸).

با محور قراردادن ارزش‌های دینی (اعتقادات، گرایش‌ها و رفتارهای دینی)، تفاوت نسلی مورد توجه قرار می‌گیرد. با تأکید بر مراسم مذهبی (محرم) این سؤال مطرح می‌شود که نسل‌های سه‌گانه از چه ابژه‌هایی استفاده می‌کنند؟ خصیلت‌ها و ویژگی‌های

ابژه‌های مورد مطالعه چه می‌باشند؟ آیا تغییر و تمایز ابژه‌ها ناشی از تغییر نوع روابط اجتماعی، سیاسی در قالب‌های دینی - انقلابی است؟ و بالاخره مفهوم نسل انقلابی و دینی در چه سطحی قابل تعریف است؟

برای پاسخ به این سؤالات، به مقایسه ابژه‌های دینی نسل‌ها پرداخته می‌شود تا ضمن اینکه اشتراکات بین آنها به دست آید، تمایزها نیز روشن شود. البته نمی‌توان نسل‌ها را از پیشینه تاریخی‌شان جدا ساخت و به طور انتزاعی مورد بررسی قرار داد. از این رو لازم است تا به سابقه فرهنگی جامعه (نسل‌ها) نیز اشاره شود. برای مثال، ابژه‌های دینی عصر قاجاریه که در مراسم مذهبی استفاده می‌شد، عبارت بود از آلات جنگی، عمامه، روبند، کلاه‌خود، شمشیر، و آلات موسیقی مانند طبل، نی، سنج و شیپور (حسن‌بیگی، ۱۳۶۸: ۳۶۵). در حالی که در دوره پهلوی، تعزیه‌خوانی بسیار کم و بی‌رونق شده بود و در مقابل، سینه‌زنی و روضه‌خوانی و قمه‌زنی (نجمی، ۱۳۶۷: ۴۸۶) افزایش یافته بود، در این مراسم ابژه‌هایی چون علامت، علم، کتل، مشعل، فانوس، طبق، چراغ، نخل، سقایی، دسته‌های گل و گلاب استفاده می‌شد. در این دوره، در مراسم زنجیرزنی، از آلات موسیقی چون طبل، نی، قره‌نی، سنج، دهل، و شیپور استفاده می‌شد (ذاکرزاده، ۱۳۷۳: ۱۲۸). در دوره جدید که مورد توجه اصلی مقاله حاضر است، از ابژه‌های جدیدی استفاده شده است. این ابژه‌ها به لحاظ ارزش‌های دینی و شرایط اجتماعی و فرهنگی در حال تغییر متناسب با نسل‌های سه‌گانه، از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. در جدول زیر انواع ابژه‌های سه نسل، بر اساس سه دوره تاریخی، آمده است: ۱- نسل قبل از انقلاب (۱۳۴۷-۵۷)، ۲- نسل بعد از انقلاب و جنگ (۶۸-۱۳۵۷)، و ۳- نسل بعد از اتمام جنگ (۱۳۷۸-۱۳۶۸).

ابژه‌های نسل‌های سه‌گانه

نوع مراسم	ابژه‌های مادی و غیرمادی	دوره‌های تاریخی	نسل‌ها
مراسم گرای	پرچم، علامت، وسایل موسیقی	۱۳۴۷-۵۷	اول
مراسم گرای، ایده‌گرای	علاوه بر موارد بالا، ابژه‌های جدید مثل چفیه، سرپند، عکس شهدا، شعارها و متون در ارتباط با جنگ	۱۳۵۷-۶۸	دوم
مراسم گرای، نوگرای، و جهان‌نو	پرچم با متون مذهبی، توجه به وجه زیباشناختی، عکس‌انم به جای عکس شهدا، وسایل موسیقی به مقدار زیاد، علامت انواع کاست‌ها و سی‌دهای مذهبی، دوربین‌های دیجیتال، استریوهای مدرن	از ۱۳۶۸ تا زمان حال	سوم



بر اساس اطلاعات موجود در جدول فوق چندین نکته قابل ذکر است:

- ۱- تعیین و تقریر این مقاله از نسل، ده سال و یا اندکی بیشتر می‌باشد.
- ۲- در این مقاله، از مجموع سه نسل ذکر شده، اغلب بر نسل دوم (نسل انقلابی و نسل در حین جنگ) به عنوان نیروی محرک، متحول و سازنده ابژه‌های خود تأکید می‌شود.
- ۳- نسل بعد از انقلاب (۱۳۷۵-۱۳۵۷)، یکی از عاملان مؤثر در تغییر نظام فرهنگی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آیند. شناسایی این نسل، پژوهش‌های عمده‌ای را در بین محققان، جمعیت‌شناسان و متخصصان و صاحب‌نظران علوم اجتماعی به خود اختصاص داده است. این نسل، دارای تجربه‌های اجتماعی و شخصی متفاوت از یکدیگر می‌باشند. گاه نسل‌های قبل و بعد از انقلاب، اگرچه به لحاظ تاریخی پشت سر هم قرار دارند، ولی از نظر فضای فرهنگی در کنار هم هستند. منبع مشترک این نسل، ابژه‌های آنهاست که گاه مشترک و گاه متفاوت و از هم متمایز مطرح می‌شوند. تمایز نسل‌ها در این است که هر کدام از آنها ابژه خاص خود را تولید، تجربه و مصرف می‌کنند.
- ۴- برای تبیین و توصیف نسل سوم و به روش مقایسه‌ای، به ابژه‌های نسل‌های اول و سوم نیز اشاره شده است.

۵- از بین مراسم مذهبی که در ایران برگزار می‌شود، به دسته‌گردانی خیابانی و ابژه‌هایی که مورد استفاده این نوع مراسم می‌باشد، (زنجیرزنی) اشاره شده است؛ با این توجیه که تغییر در ساختار این نوع مراسم با وجود نمادهای دینی، از منظر ابژه‌ها قابل ملاحظه می‌باشد.

۶- در این جدول، به ابژه‌هایی در دوره‌های متعدد برمی‌خوریم که اولاً به شناسایی یافته و ادعای ما در تنوع، میزان، چگونگی و نوع استفاده از آنها، کمک شایانی می‌کند و در عین حال، مرزی متمایز و متفاوت بین ابژه‌ها با مفاهیم و کارکردهای متفاوت در دوره‌های متعدد ایجاد می‌نماید (به عنوان نمونه، چفیه، سربند و متون حماسی در ارتباط با جنگ، ابژه‌های خاص این دوره می‌باشند). این ابژه‌ها در جامعه دینی به سرعت در حال تغییر می‌باشند. این تغییرات را در میزان استفاده، تنوع و تعدد در آنها می‌توان شمارش نمود. تغییرات در ابژه‌ها، نشانگر حرکت و تحول جدید در ساختار مراسم می‌باشد.

به طور خلاصه، اطلاعات ارائه‌شده در این جدول، نشان می‌دهد که سه نسل در طول ۳۰ سال به‌رغم داشتن ابژه‌های مشابه، در هماهنگی قابل توجهی به سر نمی‌برند؛ به طوری که به نظر می‌رسد، به مرور زمان (حدود ۱۰ سال کمتر یا بیشتر) در مواجهه با شرایط تعارض و تقابل یا جریان‌ات بیرونی و درونی، تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی ابژه‌ها، از طریق استفاده‌کنندگان آنها که اغلب نسل جوان می‌باشد، آشکارتر می‌شود و



به تدریج به واسطه هر نوع وسیله جدید، گرایش خاصی شکل گرفته است. به عنوان نمونه، عکس شهدا در مراسم عزاداری و استفاده آن به واسطه نسل جوان آن زمان، پاسخ به نیاز جریانات دهه انقلاب و جنگ (۶۰-۵۰) می‌بود. ورود انواع کاست و سی‌دی و گرایش شدید و شگفت‌انگیز دسته‌های مراسم به وجود دوربین‌های دیجیتال و استریوهای مدرن نیز حاکی از برآمدن نسلی است که دوره گذار خود را از مرحله جنگ طی می‌کند و سرود ثبات و صلح را زمزمه می‌کند. ابژه در حقیقت، ویژگی و دوره نسل خود را به طور آشکار و صریح بیان می‌کند.

نقش ابژه‌ها در هویت‌سازی نسلی

در ادامه به توصیف وضعیت و ابژه‌های مورد استفاده سه نسل اول، دوم و سوم، به ترتیب و توالی زمان پرداخته می‌شود.

۱- نسل اول

مطالعه نسل اول (ده سال قبل از انقلاب ۵۷-۱۳۴۷)، نشان می‌دهد که ابژه‌های متعلق به این نسل، نسبت به نسل قبل از خود، از حیث تنوع، توجه به وجه زیباشناختی، پیچیدگی، مدرن و غیرمدرن بودن و کارکردهای یک‌سویه و یا چندسویه، متفاوتند. این نسل، به مراسم و ابژه‌های آن از حیث مذهبی می‌نگرد؛ ابژه‌هایی تکراری از دوره‌ها و نسل‌های گذشته و از حیث هویتی غیرمتعارض با نسل‌های قبل از خود. ابژه‌های این نسل، غیرمتنوع، سنتی، بومی، دینی، و اغلب به طور اندک مورد استفاده قرار گرفته است. این ابژه‌ها اغلب به دلیل ساخته شدن به دست معتقدان که با هزینه هنگفت و انرژی و توان دینی بیشتری تضمین می‌شده، از تداوم و مقاومت بیشتری برخوردار بوده است (مصاحبه با سازنده پرچم، بازار تهران ۱۳۸۲). کارکرد هر ابژه اغلب تعریف صرفاً دینی داشته و به همین منظور و نیت وارد مراسم می‌شده است. به دلیل ویژگی‌ها و مشخصات ابژه‌های این نسل، هویت خاصی برای آنها قابل تعریف است. این هویت، سخت و کمتر شکننده است. با کار و تلاش دینی سازگاری دارد و از تنوع‌گرایی به دور است. به عبارت دیگر، هویت نسل اول، سنتی و دینی است و کمتر انعطاف‌پذیری دارد.

۲- نسل دوم

نسل دوم (نسل جنگ و انقلاب، ۶۸-۱۳۵۷) نیز مصرف ابژه‌های خود را با تعابیر و تفاسیر مذهبی، حماسی و سیاسی و بنا به شرایط و مقتضیات متفاوت پذیرفت. در این



دوره، با هجوم ایزه‌های جدید و مختص به بعضی از وقایع همچون جنگ و حوادث مرتبط با آن (مثل مهاجرت گروه‌های جنگ‌زده) روبرو هستیم. پرچم‌های متفاوت با شعارهایی آمیخته با جریان‌ات جنگ و انقلاب، سرودهای انقلابی و در پی آن عکس‌هایی از قهرمانان و راویان جنگ، خط مرزی را از ایزه‌های مورد استفاده در مراسم گذشته، ایجاد نموده است. در این دوره، ایزه‌ها از کارکرد صرفاً دینی خود خارج شده و کارکردهای چون حماسی - دینی و حماسی - سیاسی پذیرفتند. این حرکت سریع و بدون وقفه ایجاد شد.

مطالعه بر روی این نسل، نشان می‌دهد که در عین اصرار و پافشاری بر تداوم فرهنگ دینی از طریق ایزه‌ها و شیوه‌های به کارگیری آنها، نسلی است جوان و با ذهنیتی که در فضای انقلاب شکل گرفته است. اغلب افراد این نسل در تظاهرات خیابانی شرکت کرده و با ایزه‌های این زمان آشنایی دارند. پویایی حقیقت جنگ، همیاری‌های پی در پی در جبهه‌ها در رفع نیازهای دینی و انقلابی، ایزه‌هایی که امکان ظهور دارند را مورد استفاده قرار داده است. وجود پرچم‌ها، کتیبه‌ها، تصاویر، شعارها، متن، رنگ‌آمیزی گل‌ها و خطوط منقش، نحوه زندگی این نسل همراه با جریان‌ات انقلاب، جنگ و مراسم مذهبی را در شبکه و قالب «نسل انقلاب» تعریف می‌نماید.

نسل انقلاب، هر جا که حاضر می‌شود با ایزه‌های انقلاب و جنگ ظهور می‌یابد. ایزه‌هایی که بیانگر شرایط و موقعیت تاریخی خاصی چون انقلاب و جنگ است. بدین لحاظ به جای کار در بازار و مزرعه، صف‌آرایی در مقابل دشمن و خودسازی فرهنگی اهمیت می‌یابد. به عبارت دیگر، ایزه‌های نسلی ضمن اینکه با ایزه‌های نسل گذشته و جوان، متفاوت می‌باشد، نشانگر ویژگی‌هایی چون شهادت‌طلبی، جنگ، دشمن و همیاری است.

۳- نسل سوم (۱۳۶۸ به بعد)

نسل سوم، نسلی است که بیشتر به مسائل زندگی روزمره و فرهنگ جاری و مدرن آن کار دارد. این نسل به صلح و ثبات اهمیت بیشتری می‌دهد و زندگی جدید خود را در شرایط «دوران صلح» به بوته آزمایش می‌گذارد. ایزه‌ها در این زمان، از داشتن کارکرد واحد به چندکارکردی سوق می‌یابند. به طوری که تنوع در کارکرد ایزه، در اندازه و میزان به کارگیری آن، بازاندیشی در بعضی از مؤلفه‌های گذشته را ضروری می‌سازد.

در این صورت، ایزه‌های مطرح در این نسل، ضمن اینکه بیشتر از شرایط جهانی متأثر هستند و متنوع و رنگارنگ می‌باشند، بیانگر هویت جوانان امروزی و معطوف به زندگی هستند. آنها برای ثبت امور فرهنگی، از سی‌دی به جای کاست استفاده می‌کنند (تافلر، ۱۳۷۰). افراد این نسل، همچون به جای رنگ‌های مشخص (سیاه و قرمز)، از

رنگ‌های متعدد استفاده می‌کنند و رنگ‌های شاد و موسیقی عامه‌پسند، حتی در مراسم عزاداری، به واسطه این نسل وارد عزاداری شده است.

نتیجه‌گیری

همانطور که اشاره شد، هر نسلی بر اساس موقعیتی که در آن قرار دارد، ابژه‌هایی را به وجود می‌آورد. آنها به عنوان استفاده‌کنندگان اصلی و مستقیم این وسایل و ابژه‌ها به‌شمار می‌آیند. ابژه‌های قدیمی به مرور زمان به پایان خود نزدیک می‌شوند و ابژه‌هایی مرتبط با عناصر درون نسلی از قبیل سن (علامت برای جوانان)، طبقه اجتماعی (استفاده از پرچم‌های دستی و گران‌قیمت)، ترتیب قرارگرفتن در دستجات (زنجیر بعد از طبل)، جنسیت، ژست، نوع مراسم (روضه‌خوانی یا زنجیرزنی) و طبقه اجتماعی مرتبط با آن خلق می‌شوند. به عنوان نمونه، زنجیر با تقسیم به زنجیرهای بزرگ با حلقه‌های انبوه و زنجیر کوچک، قابل طبقه‌بندی برای گروه‌های سنی مختلف می‌باشد. نوع و جنس ابژه‌ها به نوعی می‌توانند بنا به جایگاه تاریخی و تعبیری که از زمانه خود دارند، تعبیر شوند. و به عنوان نوعی طبقه‌بندی برای تشخیص ماهیت اجتماعی و فرهنگی نسل جدید به کار روند. ویژگی هر ابژه، و اهمیت آن متصف به فضا و ژست و رفتاری است که استفاده‌کنندگان از آن در نظر می‌گیرند.

مهمترین ملاک تشخیص هر ابژه، این است که بدانیم چه کسانی با چه موقعیت اجتماعی - اقتصادی، در چه موقعیت سنی و به چه منظوری از آن استفاده می‌کنند؟ با این توضیح است که تمایز و شباهت نسلی می‌تواند از طریق ابژه‌ها (میزان و نحوه استفاده از ابژه‌ها) تعریف گردد. چگونگی طبقه‌بندی ابژه‌ها و نحوه استفاده از آنها، هویت نسلی را تضمین می‌نماید. هویت نسلی مرتبط با ابژه‌هاست و امری ساده و یک‌طرفه نمی‌باشد. اهمیت و ضرورت وجودی ابژه‌ها، تغییری است تدریجی که همگام با هم و دو سویه انجام می‌گیرد.

با مقایسه نسل‌ها در سه دوره متوالی، می‌توان گفت:

نسل اول از ابژه‌های کمتری در مقایسه با نسل‌های بعدی استفاده می‌کند. این نسل مراسم‌گراتر است؛ در حالی که نسل دوم ایده‌آل‌گرا و نسل سوم ضمن اینکه مراسم‌گرا می‌باشد، به جهان جدید و نیازهای مطرح در آن توجه دارد. در این صورت، ابژه‌های بسیار زیادتری را مورد استفاده قرار می‌دهد. جهان نسل سوم، مملو از ابژه‌های متعدد، رنگارنگ، و لوکس می‌باشد که بر ساخته زمان صلح هستند. نسل نوظهوری که تجربه جنگ را نداشته و تنها به دوران آرامش و صلح می‌اندیشد.



یادداشت‌ها:

- ۱- ایده‌ها هم می‌توانند به معنای شئی و هم عنصر فرهنگی و اجتماعی در سطح خرد و کلان باشند. بالس از ایده‌های سیاسی چون رئیس جمهور، افراد و سیاستمداران یاد کرده است. در این مقاله از نگاه او نسبت به ایده‌های نسلی متأثر می‌باشیم. بدین لحاظ ایده همان امر، شئی و پدیده‌ای است که مورد استفاده فرد، گروه، و نسل‌ها قرار می‌گیرد (بالس، ۱۳۸۰: ۸-۱۳).
- ۲- منظور از زمینه اجتماعی، بستری است که پدران و مادران (و یا افراد نسل‌های گذشته) در آن رشد کرده و بالنده شده‌اند و هویت خاصی یافته‌اند. منظور بعد مکانی قضیه و الزامات ساختاری آن است که نسل پیشین در آن جامعه‌پذیر گشته و اکنون با نسل پسین در مکانی غیر از مکانی که افراد نسل قبلی در آن بزرگ شده‌اند و شخصیشان شکل گرفته است، زندگی می‌کنند (بوسفی، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

منابع:

- ۱- آزادارمکی، تقی و غفاری غلامرضا (۱۳۸۳): *جامعه‌شناسی نسلی*. مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ۲- آزادارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۸۳): *درآمدی بر جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*. تهران: انتشارات آن.
- ۳- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰): «ذهنیت نسلی»، ترجمه حسین یابنده، *ارغنون*، شماره ۱۹، صص ۱۰-۲۵.
- ۴- تافلر الوین (۱۳۷۰): *جایگاهی در قدرت (دو جلد)*. ترجمه شهیندخت خوارزمی تهران: ناشر مترجم.
- ۵- فرقانی، محمد (۱۳۷۹): «درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران»، *نمایه پژوهش*، شماره ۱۶، سال چهارم.
- ۶- توکویل، آلکسی (۱۳۶۹): *انقلاب فرانسه و رژیم فرانسه*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
- ۷- ذاکرزاده، امیرحسین (۱۳۷۳): *سرگذشت تهران*. تهران: نشر قلم.
- ۸- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۳): «جوانان و تضاد هنجارها و ارزش‌ها»، *جوانان و مناسبات نسلی*.
- ۹- حسن بیگی، م (۱۳۶۸): *طهران قدیم*. تهران: قمنوس.
- ۱۰- کاشی، غلامرضا (۱۳۸۳): «بازتاب دو تجربه گرم در نسل‌ها»، در *جوانان و مناسبات نسلی*، محمدعلی محمدی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ۱۱- بوسفی، نریمان (۱۳۸۳): *شکاف بین نسل‌ها*. جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۱۲- محمدی، محمدعلی (۱۳۸۳): *جوانان و مناسبات نسلی*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ۱۳- منطقی، مرتضی (۱۳۸۳): *رفقارشناسی جوان*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۱۴- نجمی، ناصر (۱۳۸۴): *دارالخلافه تهران*. تهران: زوار.
- ۱۵- نجمی، ناصر (۱۳۶۷): *تهران قدیم ناصری*. تهران: عطار.
- ۱۶- هانتینگتن، ساموئل (۱۳۸۴): *چالش‌های هویت در آمریکا*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۷- هینس، جف، دین (۱۳۸۱): *جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*. ترجمه داود کیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- 18- Mannhiem, Karl. (1952); "The Problem of Generations" in the *Sociology of Knowledge*. edited by D. Kecskemeti, London: Routledge.
- 19- Troll, Lillian, Sheliaj. Miller and Reobert at Chley (1979); "Families in Later Life". *Sociological Analysis*, 36, (137-149).